

همایش علمی-پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ...))

سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله: ۲۸/۶۵۰۴۸ رده بندی کنگره: ب ۲۲/۴۴۵۳

ماهیت شناسی و ملاک اثباتی شناخت اوامر ارشادی و

مولوی از منظر اصولیان امامیه

امیر حسین ایمانی

پژوهشگر و محقق

چکیده

مولوی یا ارشادی از تقسیمات حکم شرعی در ناحیه مراد جدی می باشد. کشف سرّ مولوی یا ارشادی بودن حکم شرعی، آثار و نتایج مهمی را در علم اصول و به تبع در فرآیند فقهت به دنبال داشته است لذا شایسته است که در وهله اول به تعریف دقیقی از اوامر مولوی و ارشادی دست یافت و در وهله بعد به جستجوی ضوابط تشخیص حکم مولوی از ارشادی پرداخت. از نظر این نوشتار نقطه مرکزی تعریف حکم مولوی در گروه اعمال مولویت مولا می باشد و اصل در بیانات شارع اعمال مولویت اوست لذا در مقام تشخیص این خصیصه در دایره احکام شرعی نیز باید تک تک اوامر و نواهی را مورد بررسی قرار داد تا دلیلی برای خروج از مولویت احکام پیدا کرد و در فرض شک در مولوی یا ارشادی بودن نیز اصالت مولویت حاکم خواهد بود.

واژگان کلیدی: مولوی، ارشادی، حکم، مولویت، قاهریت

مقدمه

امر در یکی از تقسیمات خود به مولوی و ارشادی تقسیم شده است. از دریچه نگاه اصولیان، امر مولوی دارای عقاب و ثواب بوده و امر ارشادی تنها اخبار از وجود مصلحت یا مفسده بدون ترتب عقاب و ثواب است. این تقسیم در دامنه گسترده فقه و اصول آثار و نتایج سرنوشت سازی را به دنبال داشته است که از جمله مهمترین آن می توان از مقدم شدن ادله برائت بر ادله احتیاط نام برد. بحث از تفکیک امر مولوی و ارشادی و الثفات به وجود این تفاوت، در کتب و تالیفات عالمان اصولی متقدم یا متاخر به صورت یک بحث مستقل وجود ندارد هرچند اشاراتی در آثار فقهایی مثل علامه حلی، فاضل مقداد و مجلسی اول علیه السلام به چشم می خورد لکن شیوع و فراگیری تفکیک بین مولوی و ارشادی را می توان منسوب به عصر شیخ اعظم انصاری علیه السلام دانست؛ عصری که با توجه به کشف سرّ ارشادی بودن ادله احتیاط، مدعی اخباری ها مبنی بر لزوم احتیاط در شبهات حکمیه تحریمیه کنار زده شد و حاکم در مسئله، ادله برائت شرعی گردید. پس از عصر شیخ اعظم انصاری تا کنون این اصطلاح در آثار اصولیون و فقهایی شیعه جایگاه خود را یافته و فراوان به عنوان یکی از تقسیمات مستقل حکم مطرح می گردد. اما آنچه محل تامل و دقت نظر است ماهیت و مناط اصلی این تفکیک است که در واقع وجود چه خصیصه ای موجب چنین تفاوتی در آثاری مثل ترتب عقاب و ثواب می شود لذا به سبب مشخص شدن جایگاه دلالتی و ملاک این سنخ از اوامر، فقیه در مقام تطبیق به تشخیص درستی دست می یابد و آثار و نتایج خاص مربوط به هر قسم را به درستی مترتب می سازد.

این نوشتار در وهله اول به جمع آوری استقراء محور تعاریف پرداخته و از بین شش تعریف به دست آمده؛ مولوی و ارشادی را دائر مدار مقام اعمال مولویت و قاهریت مولا می داند به گونه ای که اصل در اوامر صدور از ناحیه مولویت بوده و برای ارشادی بودن نیاز به دلیل می باشد و در فرض شک در مولوی و ارشادی بودن نیز، اصالت مولویت حاکم خواهد بود. لذا این مقاله پس از مفهوم شناسی امر ارشادی و مولوی و تبیین جایگاه دلالتی و ملازمات آن به نقد سایر تعاریف به دست آمده می پردازد و در ادامه با مفروض گرفتن اصالت مولویت به بررسی برخی از ملاک ها و مناشی ارشادی بودن اوامر و نواهی خواهد پرداخت که به تبع این موارد ارشادیت نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در پایان مهمترین ملاک در

تشخیص ارشادی بودن، احراز عدم صدور حکم از شأن مولوی مولا دانسته شده است که به این سبب دیگر موضوع عقاب و ثواب محقق نبوده لذا اوامر ارشادی محل ترتب ثواب و عقاب نمی باشند.

بخش اول: امر

واژه امر به حسب عرف و لغت در معانی متعددی استعمال شده است و در اینکه ماده امر در این معانی به صورت مشترک لفظی یا مشترک معنوی یا حتی حقیقت و مجاز استعمال شده باشد؛ اختلاف است لکن مشهور اصولیان از میان دایره وسیع معانی آن، تنها معنای طلب و شی را موضوع له آن به نحو مشترک لفظی دانسته اند (کفایه الاصول، ص ۶۲). هرچند که نظر صائب بر این است که امر تنها به معنای طلب بوده و مشترک لفظی نیست و بقیه معانی از جهت نوعی ارتباط که با معنای طلب پیدا کرده اند مورد صدق واژه امر می باشند، مانند معنای فعل که حسب اینکه فعل متعلق طلب قرار می گیرد مورد اطلاق واژه امر قرار گرفته است (علامه طباطبایی، ج ۱ ص ۶۹) یا صدق امر بر معنای شأن که تابع یک سیر تطور بعد از شکل گیری اراده و طلب است (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸ ص ۱۵۱) لذا امر حقیقتاً به معنای طلب و اراده الزامی است.

صیغه ی امر نیز در موارد استعمال خود در مقام های مختلفی برای دلالت بر معانی متعددی مانند تهدید، تعجیز و ... به خدمت گرفته شده است لکن صیغه در اصل معنای خود تنها در انشاء طلب و ایجاد نسبت ارسالیه به کار رفته است و دلالت بر سایر معانی از باب اختلاف در دواعی است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۹).

بخش دوم: امر ارشادی و مولوی

در علم اصول برای امر تقسیمات فراوانی ذکر شده است. یکی از این تقسیمات، تقسیم امر به مولوی و ارشادی است (نهایندی نجفی، ۱۳۲۰، ص ۱۰۵؛ حیدری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۶۹) امر مولوی و ارشادی در حیطه معناداری لغوی در غایت وضوح قرار دارد و آنچه دارای اهمیت است دستیابی به مناط اصلی ماهیت و ضابطه تشخیص این سنخ از اوامر است لکن قبل از ورود به بررسی تعاریف ذکر شده برای امر مولوی و ارشادی، ذکر چند نکته در مسئله مهم و اساسی است:

۱. ارشادی و مولوی از تقسیمات مدلول تصویری دلیل امر نیست بلکه از تقسیمات مدلول تصدیقی و مراد جدی است (خرازی، ۱۴۲۲ق، ۶/۲۹۹) لذا مستعمل فیه همیشه همان نسبت طلبیه است از همین جهت شهید صدر رحمه الله در ذیل بحث از ادله قاعده میسور فرموده اند که در صورتی که تعبیر روایی «المیسور لا یسقط بالمعسور» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۲ق، ۴/۵۸) را نهی به لسان نفی بدانیم این نهی را می توان هم حمل بر کلی یا فرد کرد تا ارشاد بر وجود مصلحت در باقی تکلیف میسر باشد و هم از باب کل و جز دانست تا یک خطاب مولوی بر اتیان مابقی شکل بگیرد. علت این تعدد مدلول از نظر آیت الله صدر این است که مدلول تصویری تنها در معنای نسبت طلبیه و بعثیه به کار رفته است و تفاوت ارشادی و مولوی بودن در مدلول تصدیقی و مراد جدی است لذا استعمال لفظ در اکثر از معنی نخواهد بود و در نهایت از این ادله دو مدلول تصدیقی اراده شده است مخصوصا وقتی که بین دو مدلول تصدیقی سختی مناسب با هر دو معنی وجود دارد (حسینی حائری، ۱۴۰۸ق، ج ۴ ص ۴۱۴؛ شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱ ص ۹۷) لذا در عبارات مرحوم محقق عراقی در ذیل همین نزاع قاعده میسور، استعمال لفظ در اکثر معنی واحد مردود دانسته شده است زیرا ارشادی یا مولوی بودن را دو داعی مختلف در مرحله مراد تصدیقی مطرح کرده اند (بروجردی نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۳ ص ۴۵۶).

با توجه به این مطلب می توان گفت اوامر هم می تواند ارشادی و هم می تواند مولوی باشد کما اینکه نسبت به آیاتی چون «اوفوا بالعقود» یا «وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ اَمْوَالَكُمُ الْاَیَّه» (نساء/۵) هم ارشادی و هم مولوی بودن نسبت داده شده است. (شبیری زنجانی، دورس خارج بیع، ج ۲ ص ۸۲۲).

۲. وصف ارشادی بودن همیشه در مقابل مولوی بودن نیست. گاهی ارشادی وصف تکلیف قرار می گیرد که در این صورت در مقابل اوامر و نواهی تکلیفیه قرار دارد به این معنا که این اوامر و نواهی در مقام بعث و زجر و انبعاث وارد نشده اند بلکه در مقام اخبار از جزئیت، شرطیت، مانعیت و بطلان و صحت وارد شده است که در این حال این اوامر و نواهی ارشادی مجعولات شرعیه ای مولوی هستند. و گاهی نیز به ادله شرعیه ای که احکام عقلی را امضاء می کنند، ارشادی گفته می شود به این معنا که این احکام تاسیس شارع نبوده بلکه اشاره به حکم عقل و امضاء شارع نسبت به آن حکم عقلی است که در این فرض نیز این حکم ارشادی امضایی مولوی خواهد بود اما گاهی ارشادی بودن وصف حکم است نه وصف امر و نهی مانند «اطع الله» که اصلا حکم شرعی نبوده بلکه اشاره ای به حکم عقلی بوجوب

اطاعت است که در اینصورت ارشادی در مقابل مولوی قرار می گیرد (موسوعه الفقه الاسلامی، ج ۲۴ ص ۶۸) لذا در این نوشتار ارشادی بودن به عنوان وصف حکم در قبال امر مولوی بررسی می گردد نه سایر استعمالات ارشادی.

۳. با توجه به نکته قبل واضح است که تاسیسی و امضایی بودن ملازمه ای با ارشادی یا مولوی بودن ندارد و هر خطاب ولو تأکیدی نیز می تواند مولوی باشد (حسینی حائری، ۱۴۰۸ق، ج ۴ ص ۴۱۳؛ قدسی، ۱۴۲۸ق، ج ۲ ص ۴۶۸). البته این عدم ملازمه در گروه معنا و تفسیر از ماهیت مولوی و ارشادی است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

بخش سوم: تعاریف

در مقام تعریف اوامر مولوی و ارشادی، تعاریف مختلفی بیان شده است شاید مجموع تمام تعریف های وارد شده را بتوان در تعاریف ذیل خلاصه کرد:

۱. ارشادی آن حکمی است که صرفاً دنیوی باشد و مولوی حکمی است که ارتباطی با مسائل اخروی داشته باشد. (روحانی، ج ۱، ص ۳۹۹؛ مجلسی اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱ ص ۲۱۱ و ۳۱۰؛ اصفهانی نجفی، ۱۴۲۹ق، ج ۱ ص ۶۰۴؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱ ص ۱۴۴).

۲. مولوی حکمی است که عقل قادر به درک علت آن نیست و ارشادی حکمی است که عقل می تواند علت آن را درک کند. البته مراد آن دسته از احکام عقلی است که در سلسله معالیل باشد نه علل مانند وجوب اطاعت یا وجوب احتیاط. (محقق همدانی، ۱۳۷۶، ج ۱ ص ۲۸۲؛ تبریزی، ۱۳۸۸، ج ۳ ص ۱۷۹)

۳. ارشادی امری است سوای آثاری که بر متعلقش بار می شود، اثری ندارد و در حقیقت امر نیست بلکه ارشاد و تنبیه بر آثاری است که متعلق دارای آن است و در امر مقابل، امر مولوی امری است که بر متعلق آن ثواب و عقاب مترتب می شود. (حسینی شهرستانی، ج ۱ ص ۲۸۳؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۲ ص ۱۵۱؛ کلاتر، ص ۲۵۰؛ فقیه، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴) به عبارت دیگر مراد از ارشادی اوامری و نواهی است که از نظر حکم اعتباری هیچ تاثیر و نقشی در واقعیات و در استحقاق عقوبت ندارند و لذا مخالفتشان عقاب علی حده ندارد (شبیری زنجانی، دروس خارج مضاربه، ص ۱۵۳).

۴. امر مولوی بعث و طلبی حقیقی است که علت این بعث در غالب موارد مصلحت موجود در اتیان متعلق است به گونه ای که عقل در فرض اتیان حکم به استحقاق ثواب و در فرض عصیان حکم به استحقاق عقاب می کند. مثلاً اگر مولا حکم به اتیان صلات یا صیام کند پس از امتثال دو اثر مترتب است
۱. تحصیل غرض مولا که رسیدن عبد به مصلحت در متعلق امر بود ۲. حکم عقل به استحقاق ثواب بواسطه حصول طاعت .

اما امر ارشادی بعث صوری و حقیقتاً بعث و طلبی حقیقی نبوده بلکه بالدقه تنها اخبار از مصلحت فعل و ارشاد و هدایت به فعل ذی صلاح است به گونه ای که نزد عرف و عقلاء اثری جز رسیدن به مصلحت عمل فعل مورد ارشاد ، اثر دیگری مترتب نمی شود (مشکینی، ۱۳۷۴، ص ۷۵).

۵. مولوی امر یا نهی ای است که در نفس آمر یا ناهی نسبت به متعلق آن اراده یا کراهت و حب یا بغض نقش بسته است و به تبع این حب و بغض است که عقاب و ثواب مترتب شده است در مقابل ارشادی امر یا نهی ای است ممحض در تنبیه و اشاره به خواص و آثار متعلق شده است بدون اینکه بر اساس این آثار و خواص در نفس آمر یا ناهی اراده و کراهت یا حب و بغضی نقش بندد و به سبب فقدان همین حب و بغض است که عقاب و ثواب بر آن مترتب نمی شود. (حسینی فیروزآبادی، ج ۱ ص ۲۴۷؛ محمدی بامیانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱ ص ۳۹۵)

عمولوی حکمی است که مولا در آن به الزام حکم کرده است و مجالی برای اعمال مولویت و قاهریت مولا است و در مقابل ارشادی حکمی است که از حیث مولویت مولا و صادر از شئونات مولویت نباشد (حسینی حائری، ۱۴۰۸ق، ج ۴ ص ۴۱۳؛ اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲ ص ۱۷۱؛ آل فقیه عاملی، ۱۴۲۱ق، ج ۳ ص ۱۳۵) به تعبیر دیگر بعث و الزام واقع در کلام شارع یک وقت بما هو شخص عالی و دارای علو حقیقی بیان شده و یک وقت بما هو مخبر و مرشد از امور خارجیه که در فرض دوم شارع به عنوان یکی از افراد عرفی که مطلع بر از واقعیات است بدون لحاظ جهت علو بیانی داشته به خلاف فرض اول (فانی اصفهانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱ ص ۳۱۶).

بخش چهارم: تحلیل تعاریف

در تحلیل تعاریف فوق، این چالش رو به رو هر محققى است که تمامی آنچه بیان شده است هر کدام به تنهایی مرزى بین حقیقت امر ارشادى و مولوى است یا هر آنچه ذکر شده است اشاره به اختلاف در آثاری است که از یک تفاوت حقیقی واحد نشأت می گیرد و مهمتر از این چالش بحث از قابلیت تطبیق پذیری هر کدام از تعاریف بر مسائل فقهی است. باتوجه به این نکته نسبت به شش تعریف فوق، مطالب زیر ملحوظ است:

ملاک ارائه شده در تعریف اول در صورتی درست است که پذیرفته شود اولاً مسائلی مانند وجوب احتیاط یا وجوب اطاعت قابلیت امر مولوی نداشته باشند و مجالی برای اعمال مولویت و قاهریت نباشد در حالیکه این خود اول بحث و کلام است ثانیاً پذیرفته شود اوامری که جزئیت و مانعیت را می فهمانند ارشادی نیستند زیرا این اوامر ناظر به حیطة امور دنیوی نیستند.

تعریف دوم در بدو امر احساس نمی شود که اصلاً به سراغ بررسی ماهوی این دو مبحث رفته باشد بلکه به آثار و نتایج آن که به صورت غالبی وجود دارد اشاره کرده است و نیز این تعریف مبتنی بر پذیرش دو لازمه فوق است مضافاً اینکه اگر چیزی صرفاً فایده دنیوی داشته باشد -مانند نگاه وقت جماع- نمی تواند مجال اعمال مولویت و قاهریت را از مولا سلب کند کما اینکه مولا به حسب ارزشمند فرزند مومنش امر از این مسئله با اعمال قاهریت نهی می نماید.

تعریف سوم تعریف مشهور شیخ اعظم انصاری رحمه الله می باشد که کثیراً در کلمات ایشان تطبیق داده شده است از باب مثال آنگاه که در براءت در ذیل شبهه حکمیة تحریمیة اوامر دال بر احتیاط را به جهت اینکه سوای خاصیت مترتب بر فعل یا ترک متعلق اثری ندارند، آنها را ارشادی دانسته و تعارض ادله احتیاط با براءت را مرتفع می دانند (فرائد الاصول، ۱۰۱/۲) یا در باب انسداد به همین حد وسط اوامر صادره از شارع در موارد مختص عقل را ارشادی می دانند (فرائد الاصول، ۳۵۹/۱) که در نظر ایشان اوامر ارشادی نظیر اوامر طبیب نسبت به مریض بوده که در این نوع امر تنها اشاره بر مضار و منافع بیان شده خواه مریض با این دستور موافقت کرده یا مخالفت کند و الزامی در مراد مولا از این امر نیست و به

تع ، ثواب و عقاب و قرب و بعدی بر پیروی یا عصیان این دسته از اوامر بار نخواهد شد . (محمدی بامیانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱ ص ۳۹۵).

اما اگر از حکمت عدم ترتب ثواب و عقاب بر این تحلیل از اوامر ارشادی سوال شود پاسخ فوق الذکر شیخ انصاری اختصاصی به اوامر ارشادی نخواهد داشت زیرا که همه ی اوامر و نواهی -چه مولوی و چه ارشادی- بنابر مبنای تبعیت احکام از مفاسد و مصالح در متعلقاتشان بر نفس انجام و ترکشان دارای اثر هستند لذا این تعریف منطوق محور ایشان ، تمایز خوبی برای امر ارشادی نیست. (حسینی فیروزآبادی ، ج ۱ ص ۲۴۷) .

به نظر می رسد تعریف چهارم ، پنجم و ششم در وضعیت قابل قبولی تری از دو تعریف دیگر باشد زیرا که هم سعی بر رسیدن به مرز تفاوت ماهوی حکم ارشادی و مولوی داشته اند و یا اگر از آثار این دسته از حکام سخن گفته اند به سراغ آثار مختص آنها رفته اند . به نظر می رسد که تفاوت هایی که در این چهار تعریف اخیر بیان شده است منافاتی با یکدیگر نداشته بلکه وقتی تکلیفی ثواب و عقاب اخروی ندارد کاشف از این است که این تکلیف به نحو الزامی جعل نشده است و تنها اخبار از مصلحت یا مفسده موجود در متعلق است و در ادامه پرواضح است که کسی میتواند تکلیف الزام آور جعل کند که از این حق برخوردار باشد و این حق مولویت و قاهریت خود را اعمال کرده باشد و بنابر تعریفی که از مولا در مباحث الفاظ وجود دارد مولا کسی است که اطاعت اوامرش لازم است و مولا از جهت اعمال همین حق مولویت است که می تواند تکلیفی الزامی جعل کرده و بر انجام آن ثواب و بر ترک آن عقاب قرار دهد^۱ . البته باید توجه داشت که برخی در صدد ایجاد تفاوت ماهوی از حیث افتراق اخباری بودن حکم ارشادی و انشایی بودن حکم مولوی بوده اند که به نظر می رسد تفاوت اساسی قول پنجم با اقوال سوم، چهارم و ششم می باشد.

در این میان این تعاریف ؛ تعریف ششم مرز دقیق تری را میان دو حکم مولوی و ارشادی ارائه کرده است و طبق این تعریف در هر مورد باید به ادله نگاه شود و با توجه به ظهور اثباتی ادله و اینکه مولی

^۱ دروس خارج اصول ، ص ۶۷۲ ؛ متن نگارش شده فوق نزدیک به مضمون کلام حضرت ایت الله شبیری حفظه الله است که فرموده اند که امر به وصف مولویت باید علت عقاب نه معلول عقاب ...

اعمال مولویت و قاهریت داشته است یا خیر نسبت به ارشادی و مولوی بودن امر قضاوت کرد مگر اینکه دلیل ثبوتی ای مانع تمسک از آن گردد.

تعریف ششم در اندیشه شهید آیت الله سید محمد باقر صدر ^{قدس سره} و برخی شارحین ایشان منعکس شده است شهید صدر در آثار خود این مبنا را در قالب این عبارات دنبال کرده اند: «هو أنَّ الخطاب المولوی یبین حکما یصدر عن المولی بما هو مولی، سواء کان ذلک بیانا مکررا و تأکیداً، أو بیانا ابتدائیا و تأسیسا، و الخطاب الإرشادی یبین حکما لا یصدر عن المولی بما هو مولی و لیس من شئون مولیته ...»^۱ یا در تعبیر دیگری فرموده است که: «...إذن فهناک مجال لیعمل المولی مولیته و یحکم بالإلزام فی المقام...» (عبدالساتر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۹۰) که در بیان ایشان محوریت مولوی بودن امر را بر مدار اعمال قاهریت حقیقی مولا تصویر شده است اعمال قاهریتی که پشتوانه جعل الزام از ناحیه مولا می باشد. تنها قائل به این تعریف فوق شهید صدر نبوده بلکه محقق ابروانی نیز در آثار خود آنگاه که به تبیین فرق معنای وجوب و استحباب پرداخته است با تمسک به همین ضابطه ی اعمال قاهریت، امر استحبابی را امر ندانسته بلکه ارشاد به تحصیل مصالح و منافع در آن می دانند چرا که از امر استحبابی از مولا بما انه مولی صادر نشده است لذا وجوب امتثال نیز ندارد بلکه این دسته اوامر ارشادی از حیث اینکه مولا یک ناصح خبیر است صادر شده (ابروانی، ۱۳۷۰ق، ج ۱، ص ۹۰). ایشان در تالیفی دیگر اینگونه توضیح داده اند که برای امر مولوی به حیثیت های مختلف مقتضی خطاب آوری و لسان و بیان وجود دارد مانند اینکه مولا یکبار از جانب مولویت و الزام با عبد خود صحبت کند و همان مولا در فضای دیگری با لسان طبابت عبد را دستور به خوردن فلان دارو می دهد و حکم طلب مولا در هر مقام و لسان او از حکم عرفی هر کدام از این حیثیت ها جدا نیست و اختلافی ندارد (ابروانی، ۱۴۱۷ق، ۴۶/۱). از معاصرین اصولی نیز حضرت آیت الله مکارم ^{حفظه الله} به این مبنا اشاره دارند و ملاک مولوی بودن حکم را تنها صدور حکم از مولا را به ما انه مولی می دانند مولایی که اطاعت از او فریضه و واجب است لذا از همین جهت تأکیدی بودن با مولوی بودن با آن جمع می شود و در این صورت امر مولوی منحصر در

^۱ مباحث الاصول ج ۴ ص ۴۱۳ «خطاب مولوی حکمی که از مولی از آن جهت که حق مولویت دارد را تبیین می کند هرچند که خطاب مولوی بیانی مکرر و تأکیدی یا بیانی ابتدایی و تأسیسی داشته باشد و خطاب ارشادی، حکمی که مولی آن را از آن جهت که حق مولویت دارد جعل نکرده است و صدور حکم از مولا در این نوع مسائل از شئون مولویت مولا نمی باشد ...»

بخش پنجم: ملاک تشخیص اوامر ارشادی

بند اول: دنیوی بودن احکام دال بر ارشادی بودن

این ملاک از اولین تعریفی که در قبل بیان شد سرچشمه می گیرد لذا احراز اینکه حکمی آثار دنیوی را بیان می کند ،ضابطه در ارشادی بودن آن حکم خواهد بود که این ضابطه بوسیله تعلیل یا قرینه دیگری ؛ ارشادی بودن خطاب را منوط به **جنبه دنیوی** داشتن آن حکم می داند ؛ مثلاً گفته شده است ایستاده آب نخور زیرا زرد آب را زیاد می کند و به معده ات آسیب میرسد(کلینی،۱۳۶۳، ج ۶ ص ۳۸۳). یا در وقت جماع نگاه نکنید زیرا منجر به کور شدن کودک می شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳ ص ۳۳۷) کما اینکه مرحوم مجلسی نیز تعارض بین دو دسته از روایات جواز توضو با آب در معرض آفتاب را با نکته ارشاد به دنیوی بودن مولوی ندانسته و تعارض را مرتفع می دانند (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱ ص ۲۱۰)

این ضابطه را از دو جهت اثباتی و ثبوتی می توان تقریب کرد :

۱. تقریر ثبوتی : ممکن است از جهت ثبوتی گفته شود شارع مقدس نسبت به امور دنیوی اصلا اعمال مولویت نمی کند لذا باید کلیه اوامری که احراز شود مربوط به امور دنیوی است را حمل بر ارشاد کرد ولو اینکه ظاهرش مولوی باشد. به بیان دیگر خدای متعال از یک جهت خالق است و مکون و از جهتی شارع و انشاءگر تکالیف است و شأن مولویت خدای متعال تنها در حیطه تشریع است و منحصرأ به آثار اخروی مربوط می شود.

۲. تقریر اثباتی : از حیث اثباتی نیز ممکن است گفته شود در جایی که تعلیلی ذکر شود و این تعلیل صرفاً جنبه دنیوی داشته باشد از جهت اثباتی قرینه است که شارع اعمال مولویت نکرده است زیرا که ثبوت امر شرعی را به یک امر دنیوی منوط ساخته است .

نسبت به این دو تقریر دو اشکال را می توان تصویر کرد : (۱) چه دلیلی دارد که شارع در امور دنیوی اصلا اعمال مولویت نکند؟! (۲) صرف ذکر تعلیل نمی تواند قرینه بر عدم اعمال مولویت باشد؟!

از فقها معاصر حضرت آیت الله شبیری ^{حفظه الله} در کتاب النکاح اینگونه می فرمایند: شارع مقدس از نظر در هنگام جماع نهی کرده است و علت آن را کور شدن بچه دانسته، آیا شارع نسبت به این امر بی تفاوت است که خواه بچه مؤمنم کور شود یا کور نشود برای من فرقی نمی کند. قطعاً چنین نیست، پس این نواهی حتماً جنبه مولویت دارد، پیامبر یقیناً نمی خواهد بچه های مؤمنین کور شوند، البته این نهی نهی تنزیهی است، نه نهی تحریمی، ولی به هرحال نهی مولوی است و از ناحیه علو و استعلاء حقیقی مولا صادر شده است (زنجانی، ج ۱ ص ۳۱۶)

پس این ملاک ، یک ضابطه غالبی است و غالبی بودن این ضابطه قدح به اعتبار این راه دارد زیرا که پر واضح است که اعمال مولویت از طرف مولا در مسائل دنیوی نه تنها بعید نیست بلکه مواردی مانند احباط اعمال دنیوی توسط خدای متعال ، بر اعمال مولویت و قاهریت در امور دنیوی شهادت می دهد. در عبارات مرحوم مجلسی اول که ضابطه دنیوی بودن را معنای ارشادی بودن می داند ، رگه های توجه به حق مولویت مولا وجود دارد . ایشان در ذیل جمع روایات مسواک در بیت الخلاء اینگونه فرموده است

که « و ظاهر حدیث آن است که در بیت الخلا مسواک کردن کراهت داشته باشد اگر چه در حال بول و غایب نباشد، و محتمل است که مجموع نهی ارشادی باشد و فایده‌اش دنیوی باشد مگر آن که کسی ترک اینها از آن جهت کند که چون حق سبحانه و تعالی دوست می‌دارد زندگانی را از جهت عبادت یا عبادت مطلوب الهی است و هر چند آدمی زنده و صحیح است عبادت بیشتر خواهد کرد از آن جهت ترک اینها بکند مثاب خواهد بود.» (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱ ص ۴۵۲)

بند دوم: هر حکم معلل به اثر مترتب بر حکم ارشادی است.

مرحوم ایت الله سید محمد روحانی در کتاب منتقى الاصول به نقل از آقا رضا همدانی این مناط را بیان کرده است (حکیم، ج ۱ ص ۳۹۹) و این مناط را در بیان خود مرحوم آقا رضا همدانی می‌توان یافت: «أما الإرشادی فهو ما كان مسوقاً لبیان لزوم الفعل أو نديه لا بلحاظ كونه مطلوباً بهذا الطلب، بل من حيث هو بلحاظ المصلحة الكامنة فيه دنيوية كانت أم أخروية، وهذا هو المنساق إلى الذهن من الأوامر المعللة بما يترتب على متعلقاتها من المصلحة، كما في قولك: «أسلم حتى تدخل الجنة» ...» (محقق همدانی، ۱۳۷۶، ج ۱۰ ص ۲۸۲) از منظر ایشان یکی از ضوابط تشخیص ارشادی بودن، معلل بودن حکم به تعلیلی است که آن تعلیل اثر و مصلحت مترتب بر خود متعلق امر است که به سبب این تعلیل ظهور اولی در مولویت رفع شده و حمل بر ارشاد بر آن مصلحت می‌گردد مانند تعبیر نبوی « لا تعودى فإنه يورث البرص» که به سبب تعلیل به مصلحت اصلاح بدن از ظهور اولی مولوی بودن ساقط شده و ارشادی خواهد بود. (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۴ ص ۱۷۲). لذا به مقتضی این مبنا، هر امر معللی از حیث اینکه در ناحیه تعلیل مذکور در خطاب، به مصلحت در آن اشاره شده است؛ دیگر موضوع اعمال مولویت برای شارع نیست زیرا شارع هرچند هم از ناحیه مولویت علت و مصلحت جعل حکم را بگوید دیگر داعویت و بعث به سبب علم به مصلحت نزد عقل ایجاد شده است و تبعاً بی نیاز از ایجاد بعث از ناحیه شارع است. البته به نظر می‌رسد که باز شارع می‌تواند از حق مولویت و مجال اعمال قاهریت خود استفاده کرده و با اعمال مولویت حتی درجایی که مصلحت کامنه را تصریح داشته است الزام به تبع ثواب و عقاب را در قالب چنین خطاب و تکلیفی از مکلف انتظار داشته باشد لذا در نقد این راه عدم کلیت این ملاک پر واضح است زیرا اعمال مولویت شارع وجوداً و عدماً رابطه مستقیمی با ذکر تعلیل در خطاب ندارد.

بند سوم: امری که در سلسله ی معالیل احکام قرار دارد ارشادی است مانند وجوب طاعت.

قبل از بررسی ضابطه فوق تبیین منظور از سلسله معالیل ضروری است. مراد از سلسله معالیل احکام این است که ابتدا حکمی از ناحیه شارع صادر می شود و سپس عقل متفرع بر آن حکم، الزامی را درک می کند. مثلاً شارع متعالی امر به صلاة کرده است و عقل بعد از اینکه شارع حکم به وجوب کرد می گوید باید از اول اطاعت کنم. یا اینکه شارع امر به ذی المقدمه می کند و عقل پس از دیدن این حکم می گوید باید مقدماتش را انجام دهم که در این صورت ادراک عقل متفرع بر آن حکم از جانب شرع است. برخلاف جایی که حکم عقل در سلسله ی علل است. مانند جایی که عقل مستقلاً بدون اینکه حکمی از ناحیه شارع آمده باشد می گوید عدل حسن است یا ظلم قبیح است (خویی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۱۲۳ و ص ۱۳۵) در اینجا نیز باید ابتدا دید که آیا این مسأله ثبوتی است یا اثباتی. از کلمات مرحوم نائینی ^{قدس الله} و دیگران فهمیده می شود که در اینجا نگاه کاملاً ثبوتی است. ایشان می فرمایند حکم شارع نسبت به احکام عقلی ای که در سلسله معالیل قرار گرفته اند مستلزم لغویت است و در بعضی موارد مستلزم تسلسل. توضیح آنکه وقتی شارع مقدس حکم به صلاة یا سایر احکام کرد، عقل حکم به وجوب اطاعت از امر وی می کند حال اگر شارع حکم مولوی به وجوب اطاعت نماید، این سوال مطرح می شود که آیا اطاعت از همین حکم مولوی واجب است یا خیر؟ اگر واجب باشد -که واجب هم هست- سوال در مورد همین وجوب مطرح می شود و این سوال تا جایی که گفته شود وجوب مولوی است ادامه می یابد و اگر به یک وجوب عقلی ختم نشود مستلزم تسلسل است.

نسبت به اوامری مانند احتیاط مفروض است که بدون دستور شارع نیز عقل در مواردی که موضوع داشته باشد با توجه به همان حکم اول شارع حکم به وجوب احتیاط می کند. لذا جعل حکم مولوی مجدد مستلزم لغویت است و نیازی به آن نیست. ضمن آنکه اگر گفته شود در این موارد اوامر و نواهی شارع مولوی است باید قول به تعدد عقاب نسبت به کسی که احتیاط نکرده است را صحیح دانست. این شخص هم از این جهت که امر مولوی احتیاط را انجام نداده است مستحق عقاب می شود هم از این جهت که متعلق آن مثلاً حرمت اکل شراب را رعایت نکرده است مستحق عقاب می شود در صورتی که کسی قائل به چنین مسأله ای نشده است.

| ۱۴

حضرت ایت الله آقای خویی^۱ قدس الله سره می فرمایند در جایی که شارع امر به جزء یا شرط فعلی می کند یا از مانع آن نهی میکند، این اوامر و نواهی ارشادی هستند و شارع در آنها اعمال مولویت نکرده است در نتیجه احکام حکم تکلیفی بر آن بار نمی شود. ایشان می فرمایند متفاهم عرفی از این اوامر ارشادی بودن است ضمن اینکه در امر به جزء مرکب نمی توان قائل به وجوب تکلیفی شد زیرا جزء مرکب اصلاً وجوب غیر می پذیرد. (فیاض، ۱۴۲۲ق، ج ۲ ص ۲۸۰)

«فالأمر والنهی وإن كانا فی أنفسهما ظاهریین فی المولیة فلا یمكن حملهما علی الارشاد بلا قرینة، إلیَّ أن هذا الظهور ینقلب فی هذه النواهی والأوامر الواردتین فی أبواب العبادات والمعاملات، فهما ظاهران فیها فی الارشاد دون المولیة بمقتضى المتفاهم العرفی، كما هو واضح.» (فیاض، ۱۴۲۲ق، ج ۴ ص ۲۲)

هر چند دلیل ایشان در بحث امر به جزء قابل مناقشه باشد اما به نظر می رسد نظر ایشان در مورد متفاهم عرفی صحیح باشد و عرف اوامر در ضمن مرکبات را ارشادی می بیند نه واجب غیر و نه واجب فی واجب^۱.

بند پنجم: اوامر و نواهی در باب معاملات ارشادی هستند.

جایی که از عنوان معامله ای نهی می شود آن نهی اصلاً در حرمت تکلیف ظاهر نیست بلکه ارشاد به بطلان است مثل «نهی النبی عن بیع الغرر» یا نهی از معامله با صبی. به طور کلی نهی از اموری که موضوع صحت و فساد قرار نمی گیرند بلکه مطلوب در آنها همان فعل یا ترک است و مترقب از آنها صحت و فساد نیست مثل نخوردن، نیاشامیدن و ... به معنای حرمت تکلیفی همان فعل است یعنی به معنای مبغوضیت همان اثر مترقب از آنها است اما نهی از اموری که موضوع صحت و فساد قرار می گیرند و مترقب از آنها صحت و فساد است، **ارشاد به بطلان و فساد است** نه حرمت تکلیفی.

^۱ واجب غیری، مقابل واجب نفسی بوده و به واجبی گفته می شود که خودش به نفسه و به طور مستقیم دارای مصلحت نیست بلکه مصلحت در غیر آن است؛ برای مثال، «فاغسلوا» در آیه شریفه (إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ)؛ اصالتاً و به طور مستقیم در مقام بیان وجوب وضو است، اما خود وضو مصلحت ندارد بلکه وضو مقدمه نماز است (مشکینی، اصطلاحات اصول، ص ۲۸۱)

در این میان تفاوتی بین معامله و عبادت هم نیست یعنی ظاهر نهی عدم ترتب همان اثر مترقب و غرض ادنی است و لذا نهی از معامله به معنای فساد معامله است چون غرض از معامله، همان نقل و انتقال و ... است و نهی از معامله به معنای عدم ترتب آن غرض و عدم ترتب نقل و انتقال است و بر همین اساس نهی از «اکل» مال در معامله به معنای فساد معامله است چون غرض ادنی در معامله همان نقل و انتقال است که «اکل» هم بر همان غرض ادنی مترتب است و نهی از معامله به معنای عدم ترتب غرض ادنی است که با نفی آن، آثار متأخر مثل «اکل» هم منتفی خواهد بود. و هم چنین نهی از نماز حائض به معنای فساد و بطلان آن است نه حرمت آن، بر خلاف آن افعالی که غرض ادنی در آنها صحت نیست بلکه غرض دیگری در آنها هست که نهی در آنها به معنای حرمت خود آن فعل است نه فساد. و بر همین اساس هم مشهور با اینکه معتقدند حرمت تکلیفی معامله مستلزم فساد نیست معتقدند نهی از معامله به معنای فساد معامله است نه حرمت تکلیفی آن و لذا بحث اول را بحث لفظی نمی‌دانند بلکه حرمت تکلیفی از هر طریقی ثابت باشد مستلزم فساد معامله نیست اما بحث دوم بحث لفظی است یعنی نهی از معامله ظهور در فساد دارد نه حرمت تکلیفی. (قائینی نجفی، ۳ آذر ۱۳۹۸)

بند ششم: احراز صدور حکم از شئون مولویت مولا

بنابر آنچه قبلاً ذکر شد^۱ احراز اینکه شارع در جعل این حکم و خطاب از حق مولویت و لزوم اطاعت از دستوراتش استفاده کرده است به این معنا است که در صورت احراز، حکم مولوی است و در صورت احراز عدم استفاده شارع از شان مولویت خودش، حکم ارشادی خواهد بود و پر واضح است که در فرض شک، تاسیس اصل در اوامر شارع بر مولویت، مددکار خواهد بود لذا در استفاده از این شیوه سایر راه‌های معرفی شده در قبل به عنوان طریق احراز اجراء مولویت یا عدم احراز آن بهره برده می‌شود و تفاوت در حکم مولوی و ارشادی از یک قالب ریاضی وار خارج شده و بررسی این حیث در هر مسئله علاوه بر راه‌های سابق، منوط بر قرائن و اطراف مسئله می‌باشد (اراکي، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۵۶).

^۱ مباحث الاصول ج ۴ ص ۴۱۳: «هو أنَّ الخطاب المولوي يبيِّن حکما يصدر عن المولى بما هو مولی، سواء كان ذلك بيانا مكررا و تأكيدا، أو بيانا ابتدائيا و تأسيسا، و الخطاب الإرشادي يبيِّن حکما لا يصدر عن المولى بما هو مولی و ليس من شئون مولويته ...»

در توضیح بیشتر اعمال مولویت مولا شاید بتوان اینگونه از عبارات علماء اصول به دست آورد که موضوع ترتب ثواب، وعد مولا و موضوع ترتب عقاب، وعید مولا ست و وعد و وعید مولا تابع تنجیز و تعذیر است و موضوع تعذر و تنجز نزد عقل همان اعمال مولویت مولا است لذا وقتی مولا از مجال مولویت خود که نشأت گرفته از حق مالکیت حقیقی او می باشد؛ اعمال قاهریت نماید، حکم عقل به تعذیر و تنجیز حکم محقق شده و لازم الامتثال خواهد بود و به دنبال آن نیز وعد یا وعید شکل خواهد گرفت و در اینصورت ثواب یا عقاب مترتب می گردد لذا مقام مولویت مولا منقح کننده موضوع حکم عقل می باشد. در پایان توجه به این نکته خالی از فایده نیست که در علم حقوق نیز ملاک های برای شناخت حکم مولوی و ارشادی بیان شده است. از جمله اینکه قوانینی که خود زائیده و مولود اجتماع انسانی است را ارشادی می دانند که در معنای ادق خود باید به یکی از مبانی و تعاریف یاد شده رجوع کند و در مسیر شناخت و ملاک اثباتی آن به یکی از راه های فوق رجوع شود و ظاهر بیان بر رجوع به مبانی حکم عقل است (شهابی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۳).

نتیجه گیری

بنابر آنچه گفته شد شاید بهترین راه در شناخت این سنخ اوامر توجه به حیث مولویت باشد و اینکه آیا شارع محترم در این خطاب اعمال مولویت و قاهریت کرده است که به سبب این اعمال مولویت الزامی متوجه مکلف شده و به دنبال اتیان یا عصیان تکلیف استحقاق جزاء یا عقاب برای او حاصل شود و البته باید دانست نتیجه این ملاک اگر امر به وضو یا غسل و تیمم مولوی غیری است باید ملتزم شویم که در فرض عجز طهارت ساقط می شود اما نماز ساقط نمی شود لذا فاقد الطهورین باید نماز بخواند. اما اگر گفته شد اوامر آنها ارشادی است و صرفاً شرطیت را می فهماند باید گفت که شرط هم شامل حال عجز می شود هم غیر آن در نتیجه فاقد الطهورین نیازی نیست نماز بخواند. به طور کلی تمام ثمراتی که بین امر مولوی و ارشادی بار می شود به این مساله مربوط می شود. مثلاً اگر گفته شد وضو وجوب مولوی غیری ندارد نمی تواند صغرای باب اجتماع امر و نهی قرار بگیرد و بسیاری دیگری از ثمرات که از حوصله این نوشتار خارج بوده به فرصت دیگری موکول است.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم
۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی. تهران. دار الکتب الإسلامیة
۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع) (چاپ دوم). بیروت. دار إحياء التراث العربی
۴. خویی، ابوالقاسم (۱۳۵۲). اجود التقريرات. قم. مطبعة العرفان
۵. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۷۴). اصطلاحات و معظم ابحاث مشکینی (چاپ ششم). الهادی
۶. اراکی، محمد علی (۱۳۷۵). اصول الفقه. قم. موسسه در راه حق
۷. ایروانی، علی (۱۴۴۲ق). الاصول فی علم الاصول. قم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
۸. قدسی، احمد (۱۴۲۸ق). انوار الاصول (چاپ دوم). قم. مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)
۹. طباطبایی قمی، تقی (۱۳۷۱). آراونا فی اصول الفقه. قم. محلاتی
۱۰. فانی اصفهانی، علی (۱۴۰۱ق). آراء حول مبحث الألفاظ فی علم الأصول. قم. رضا مظاهری
۱۱. حسینی میلانی، علی (۱۴۲۸ق). تحقیق الاصول (چاپ دوم). قم. الحقائق
۱۲. نهایندی نجفی، علی بن فتح الله (۱۳۲۰). تشریح الاصول. تهران. میرزا محمد علی تاجر طهرانی
۱۳. طباطبایی، محمد حسین. حاشیه کفایه الاصول. قم. بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی
۱۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت. مؤسسه الأعلمی للمطبوعات

۱۵. شبیری زنجان، موسی. دروس خارج بیع. قم. مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام وابسته به دفتر آیه الله العظمی شبیری زنجان
۱۶. شبیری زنجان، موسی. دروس خارج مضاربه. قم. مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام وابسته به دفتر آیه الله العظمی شبیری زنجان
۱۷. حیدری، سید کمال (۱۴۲۸ق). الدروس شرح الحلقه الثانی. قم. دار فراق للطباعة و النشر
۱۸. محمدی بامیانی، غلامعلی (۱۴۳۰ق). دروس فی الکفایه. بیروت. دار المصطفی (ص) لاحیاء التراث
۱۹. آل فقیه عاملی، ناجی طالب (۱۴۲۱ق). دروس فی علم الأصول (شرح الحلقه الثالثه). بیروت. دار الهداه المیامین
۲۰. اصفهانی نجفی (ایوان کیفی)، محمد تقی بن عبدالرحیم (۱۴۲۹ق). هدایه المسترشدين (نوبت دوم). قم. موسسه النشر الاسلامی
۲۱. خرازی، محسن (۱۴۲۲ق). عمده الاصول. قم. موسسه در راه حق
۲۲. شیرازی، عبد الله (۱۴۲۷ق). عمده الوسائل فی الحاشیه علی الرسائل (چاپ چهارم). مشهد مقدس. موسسه امیر المومنین (ع) للشئون العلمیه و الخیریه
۲۳. حسینی فیروزآبادی، مرتضی (۱۴۰۰ق). عنایه الأصول فی شرح کفایه الأصول. قم. کتاب فروشی فیروز آبادی
۲۴. عبدالساتر، حسن (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الاصول. بیروت. الدار الاسلامیه
۲۵. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق). عوالی اللتالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه. قم. دار سید الشهداء للنشر



۲۶. حسینی شهرستانی، محمد حسین. غایه المسؤول فی علم الأصول. قم. آل البيت
۲۷. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۶ق). فرائد الاصول (نوبت پنجم). قم. موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين بقم
۲۸. تبریزی، موسی بن جعفر (۱۳۸۸). فرائد الأصول (مع حواشی أوثق الوسائل) (چاپ دوم). قم. سماء قلم
۲۹. فقیه، محمد تقی (۱۴۰۷ق). قواعد الفقیه. بیروت- لبنان. دار الأضواء
۳۰. شبیری زنجانی، موسی. کتاب نکاح (شبیری). قم. مؤسسه پژوهشی رای پرداز
۳۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق). کفایه الأصول (طبع آل البيت). قم. آل البيت
۳۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله (۱۳۷۳). کنز العرفان فی فقه القرآن. قم. مرتضوی
۳۳. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی (۱۴۱۴ق). لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه . قم. اسماعیلیان
۳۴. حسینی حائری، کاظم (۱۴۰۸ق). مباحث الاصول. قم. مطبعه مرکز النشر- مکتب الاعلام الاسلامی
۳۵. فیاض، محمد اسحاق (۱۴۲۲ق). محاضرات فی أصول الفقه (طبع مؤسسه احیاء آثار السید الخوئی). قم. مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی قدس سره
۳۶. اشتهازدی، علی پناه (۱۴۱۷ق). مدارک العروه اشتهازدی. تهران. منظمه الاوقاف و الشؤون الخیریه. دار الأسوه للطباعه و النشر
۳۷. همدانی، رضا بن محمد هادی (۱۳۷۶). مصباح الفقیه. قم . المؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث
۳۸. کلانتری، ابوالقاسم (۱۴۰۴). مطارح الانظار. قم. مؤسسه آل البيت علیهم السلام

۳۹. حکیم، عبدالصاحب(۱۴۱۳ق). منتقى الاصول .قم. دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی
۴۰. خوئی، سید ابوالقاسم(۱۴۱۸ق). موسوعه الإمام الخوئی. قم. مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی
۴۱. جمعی از پژوهشگران(۱۴۲۳ق). موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام. قم. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)
۴۲. بروجردی نجفی، محمد تقی(۱۴۱۷ق).نهایه الافکار(چاپ سوم). قم. دفتر انتشارات اسلامی) وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)
۴۳. اصفهانی، محمد حسین(۱۴۲۹ق). نهایه الدرايه فی شرح الکفایه(چاپ دوم). بیروت. موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث
۴۴. ایروانی، علی(۱۳۷۰). نهایه النهایه فی شرح الکفایه. قم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
۴۵. قائینی نجفی، درس خارج ایت الله قائینی نجفی ، جلسه سی و دوم ۳ آذر ۱۳۹۸، بطلان بیع محاباتی در مقام رشوه(برگرفته از سایت <http://www.qaeninajafi.ir/>)
۴۶. شهابی ، محمود(۱۴۱۷ق). ادوار فقه .تهران . وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کرمانشاه



جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش



دانشگاه فرهنگیان



موسسه علمی و حقوقی قانون یار
برگزار می کند

پنجمین همایش علمی - پژوهشی

مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

ارگان ها و سازمان های حامی معنوی برگزاری همایش (در استان کرمانشاه)
دانشگاه فرهنگیان - سازمان ارشاد اسلامی - آموزش و پرورش - بنیاد شهید، سازمان شهرداری و ...

www.Olomensani.ir **www.Ghanonyar.ir**

محورهای پذیرش مقالات

■ تمام گرایش های رشته فقه، حقوق و علوم قضایی ■ علوم تربیتی، تکنولوژی آموزشی و آموزش و پرورش
■ روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم دینی و مذهبی ■ علوم اقتصادی، بانکی و تمام گرایش های مدیریت

مکان و زمان برگزاری همایش کرمانشاه - ۱۴۰۱/۱۲/۱۱	دبیر علمی و مسئول همایش دکتر بهنام اسدی	مدیر اجرایی همایش دکتر شهلا رضایی
---	---	---

ایمیل رسمی همایش جهت دریافت مقالات پژوهشگران
OLOMENSANI@YAHOO.COM
ارسال مقاله از طریق واتس آپ، ایتا، سروش، تلگرام، روبیکا به شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

دبیرخانه مرکزی موسسه قانون یار: تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، موسسه قانون یار ۵۲۶ - ۰۲۱۶۹۷۹۵۱۹
(در صورت طرح سوال در خصوص ارسال مقاله یا جذب در هیات علمی همایش با خانم دکتر قبادی تماس بگیرید ۰۹۱۶۷۴۸۶۲۵)



CiteFactor
Academic Scientific Journals



MENDELEY
Academic Scientific Journals



جهاد
دانشگاهی



DRJI
Directory of Research Journals Indexing



CONF PAPER



Academia.edu
California San Francisco



PBIN.com
Sponsored And Indexed



Scientific Information Database



ICI WORLD OF JOURNALS



CIVICALCA
We Respect the Science